

درآمدی بر هوش هیجانی و نابینایی*

امیر قمرانی
حمیدرضا جعفری
دانشجویان کارشناسی ارشد روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی
دانشگاه شیراز

چکیده

پژوهشگران علم عصب روان‌شناختی، جایگاه هیجان‌ها را نوکر نکس، لیمبیک و بادامه مغز، معرفی کرده‌اند. فعالیت و نقش این مراکز تا حدی پیچیده و عالی است که این دانشمندان قائل به دو نوع مغز، دو نوع فکر و دو نوع هوش متفاوت شده‌اند: مغز عقلانی و مغز هیجانی یا هوش عقلانی و هوش هیجانی. این دو شعور یا دو شیوه‌ی متفاوت و اساسی آگاهی، بر یکدیگر تأثیر متقابل داشته و حیات ذهنی ما را می‌سازند.

از سوی دیگر نتایج پژوهش‌های روان‌شناسی معاصر نشان می‌دهد که نمره‌های درسی، هوشبهر و یا نتایج آزمون‌های استعداد تحصیلی نمی‌توانند موفقیت انفرادی افراد را قاطعانه پیش‌بینی کنند، زیرا که این موفقیت تحت تأثیر ویژگی‌های دیگری قرار می‌گیرد که از آنها با عنوان «هوش هیجانی» یاد می‌شود.

مقدمه

هوش هیجانی^۱ مفهوم جدیدی است که در سال‌های اخیر مطرح شده است و در مقابل هوش شناختی^۲ و هوشبهر^۳ بکار می‌رود. هوش هیجانی، هوش غیرشناختی است، که مشتعل بر شناخت احساسات و استفاده درست از آنها، تصمیم‌های مناسب، توانایی اداره مطلوب خلق و خوی، کنترل تکانه‌ها و مهارت‌های اجتماعی مطلوب می‌باشد.

با وجود جدید بودن این مفهوم، پژوهش‌های زیادی به آن پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به پژوهش‌های (سیگلمن^۴، ۱۹۸۴؛ بلاک^۵، ۱۹۹۵؛ ترینیداد و جانسون^۶، ۱۹۹۹؛ هر سه به نقل از تهامی، علیایی زند و یوسفی لویه، ۱۳۸۲؛ آرنولد^۷، ۱۹۸۲؛ اماسیو^۸، ۱۹۹۴؛ مایر و سالووی^۹، ۱۹۹۰؛ گاردنر^{۱۰}، ۱۹۸۳؛ هر سه به نقل از گلمن^{۱۱}، ۱۹۹۵؛ بویاترینز^{۱۲}، ۲۰۰۰؛ سویرگ^{۱۳}، ۲۰۰۱، و کاجوب^{۱۴}، ۲۰۰۲) اشاره کرد.

نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که هوش هیجانی

می‌تواند به اندازه هوشبهر و گاهی اوقات بیش از آن موفقیت‌های آتی را پیش‌بینی کند. افزون بر این هوشبهر بالا به تنهایی، نشان دهنده رفاه، شخصیت اجتماعی و شادکامی فرد نیست. اما در مدارس و فرهنگ ما، فقط بر هوش شناختی، ارزیابی هوشبهر و تصمیم‌گیری بر اساس آن تأکید می‌شود. این قاعده در مورد کودکان با نقایص حسی-حرکتی از جمله نابینایان نیز صادق است.

آزمون‌های هوشی از جمله مقیاس کلامی آزمون هوشی و کسلر برای کودکان، تجدید نظر شده^{۱۵}، آزمون استعداد یادگیری نابینایان^{۱۶} و آزمون اواکی-کوهز^{۱۷} که برای افراد با آسیب بینایی کاربرد دارد، همگی از یک رویکرد سنتی روان‌سنجی پیروی کرده و تأکید عمده‌ای بر مهارت‌های شناختی دارند (هالان و کافمن، ۱۹۸۸).

از سوی دیگر ارزشیابی‌های آموزشی و تحصیلی نابینایان، با تکیه بر هوشبهر و مقیاس نمره دهی کمی (۲۰-۰) تنها قسمتی از قابلیت‌های هوش شناختی دانش‌آموزان را می‌سنجد و در مورد اندازه‌گیری هوشبهر هیجانی و قابلیت‌ها و توانمندی‌های کیفی و غیرشناختی، اطلاعاتی را فراهم نمی‌آورد. با این وصف، لزوم پرداختن به ابعاد هوش هیجانی و شناخت تأثیرهای شگرف آن در توانمندی‌های فردی و بین فردی نابینایان، مهم می‌نماید.

تعریف هوش هیجانی

تعریف هوش هیجانی همانند هوش شناختی شناور است. هوش هیجانی ریشه خود را از مفهوم «هوش اجتماعی» که اول بار توسط ثراندایک^{۱۸} در سال ۱۹۲۰ شناسایی شد، می‌گیرد. اما

* بخش‌هایی از این مقاله در سومین همایش دانشجویان و دانش‌آموختگان نابینای ایران (تهران، ۱۳۸۲) ارائه شده است.



نظریه هوش هیجانی که نوعی متفاوت از هوش اجتماعی است، ایده‌ای نسبتاً جدید است، مفهوم هوش هیجانی وجود خود را به صورت مستقل از تقسیم‌بندی‌هایی که گاردنر از هوش بر اساس هفت مؤلفه اصلی (هوش منطقی، ریاضی، فضایی، موسیقایی، بدنی، جنبشی و شخصیتی) که در مجموع به دو بعد بین فردی و درون فردی تقسیم گردیده است، می‌گیرد.

گلمن (۱۹۹۵؛ ۱۹۹۸؛ به نقل از بویاتزیز، ۲۰۰۰)، هوش هیجانی را مجموعه‌ای مرکب از قابلیت‌هایی می‌داند که فرد را در سامان‌دهی احساسات خود و سایر افراد قادر می‌سازد.

مایر و کوب^{۱۸} (۲۰۰۰ به نقل از کاجوب، ۲۰۰۳) هوش هیجانی را «قابلیت پردازش صحیح اطلاعات هیجانی و کارآمدی در دریافت، جذب، فهمیدن و سروسامان دادن به هیجانان» تعریف می‌نماید.



بررسی پیشینه پژوهشی حاکی از اهمیت توجه به هوش هیجانی می‌باشد. در واقع توجه به هوش هیجانی بدین خاطر اهمیت می‌یابد که به سازگاری فرد با محیط (زندگی، مدرسه، کار و...) و نیز با خود، می‌پردازد. بحث در باره اهمیت هوش هیجانی بدین خاطر است که مشکلات عاطفی نسل حاضر کودکان در جهان نسبت به گذشته افزایش چشمگیری داشته است. آنها خیلی افسرده‌تر، منزوی‌تر، خشمگین‌تر، سرکش‌تر، عصبی‌تر، پرخاشگرتر و بیش از گذشته تابع امیال آنی خود هستند (گلمن ۱۹۹۵).

در همین راستا گلمن (۱۹۹۵)، ضمن مهم شمردن هوش شناختی و هیجانی ۸۰ درصد از موفقیت‌ها را در گروه مهارت‌هایی می‌داند که مربوط به هوش هیجانی است. هوش هیجانی (غیر شناختی) پیش‌بینی موفقیت‌های فرد را میسر می‌سازد و سنجش

و اندازه آن به منزله اندازه‌گیری و سنجش توانایی‌های شخص برای سازگاری با شرایط زندگی و ادامه حیات در جهان است (مقنی زاده، ۱۳۸۲).

با توجه به اهمیت هوش هیجانی در تبیین بسیاری از مؤلفه‌های مهم و سرنوشت‌ساز جاری زندگی، در قسمت بعدی به بررسی مؤلفه‌های مهم هوش هیجانی خواهیم پرداخت.

شاخص‌ها و مؤلفه‌های هوش هیجانی

پژوهشگران از راه سنجش مفاهیمی چون مهارت اجتماعی، توانمندی‌های بین فردی، رشد روان‌شناختی و آگاهی‌های هیجانی که همگی مفاهیمی مرتبط با هوش هیجانی هستند، به بررسی ابعاد این نوع هوش پرداخته‌اند (مقنی زاده، ۱۳۸۲). در یک بررسی اجمالی هوش هیجانی دارای چهار سطح کلی می‌باشد که عبارت‌اند از:

۱- توانایی درک آنچه احساس می‌نمایم

۲- توانایی قبول و احساس آرامش در مورد همه احساساتی که

درک می‌کنیم، صرف نظر از درجه شدت آن

۳- توانایی عمل بر روی این اطلاعات هیجانی

۴- توانایی بازسناسی اینکه چگونه احساساتمان با دیگران در ارتباط است (پلاتو^{۱۹}، ۲۰۰۳).

در یک تقسیم‌بندی دیگر، هوش هیجانی شامل مجموعه‌ای است که عبارت‌اند از:

الف. خودآگاهی^{۲۰}، شامل خودآگاهی هیجانی، خودسنجی درست و خود اطمینانی، آگاهی از خویشتن خویش، توان خودنگری و تشخیص احساس‌های خود به همان گونه‌ای که وجود دارند.

ب. خودمدیریتی^{۲۱}، شامل جهت‌گیری پیشرفت^{۲۲}، سازگاری، ابتکار، اعتماد، هشیاری و خودکنترلی، کنترل و احاطه بر احساسات، شناخت عوامل مؤثر در بروز احساسات، دستیابی به راه‌هایی برای کنترل ترس‌ها و اضطراب‌ها، خشم و غمگینی ج. آگاهی اجتماعی^{۲۳}، شامل همدلی^{۲۴}، جهت‌گیری خدمت^{۲۵} و آگاهی سازمانی، حساس بودن به احساسات و علائق سایرین و در نظر گرفتن دیدگاه آنها، احترام قائل شدن به تفاوت‌هایی که افراد در مورد چیزها احساس می‌نمایند.

د. مهارت‌های اجتماعی، شامل رهبری، تأثیرگذاری، ارتباط، رشد دیگران، تغییر حوادث ناگهانی، حل تعارض، ایجاد پیوند، کار گروهی و همکاری، معرفی خود به عنوان عضوی مفید و سازنده و دارای حس همکاری در گروه اجتماعی خویش (گلمن، ۱۹۹۸، گلمن و ری^{۲۶}، هر دو به نقل از بویاتزیز ۲۰۰۰، پلاتو، ۲۰۰۳؛ لیانو تو^{۲۷}، ۲۰۰۲؛ کیوبمن و روزل^{۲۸}؛ مقنی زاده ۱۳۸۱؛ گلمن

با توصیفی از مؤلفه های مهمی که در هوش هیجانی مطرح شد و شناخت اهمیت هوش هیجانی در ادامه مقاله به تحلیل تأثیرهای هوش هیجانی خواهیم پرداخت.

تأثیرهای هوش هیجانی

پژوهشگران مختلف ابراز داشته اند که هوش هیجانی بر سلامت حافظه و نیروی عقل، ادراک، معنا بخشی تجربه ها، داوری صحیح، تصمیم گیری مناسب و رشد روانی اجتماعی فرد تأثیر چشمگیری می گذارد (ریو، ۱۹۹۵؛ به نقل از تهامی و همکاران؛ گلشن ۱۹۹۵؛ کاجوب، ۲۰۰۳).

پژوهش های مختلف نشان می دهد افرادی که دارای هوش هیجانی بالایی هستند، قدرت بیشتری برای سازگاری با مسائل جدید و روزانه (هیلگر و هینگستن^{۲۲}، ۲۰۰۰؛ به نقل از سوبرگ، ۲۰۰۱) رشد شغلی و حرفه ای (سوبرگ، ۲۰۰۱؛ بویاتزیز، ۲۰۰۰؛ وونگ و لاو^{۲۳}، ۲۰۰۲) و رهبری (وونگ و لاو، ۲۰۰۲) دارند. همچنین هوش هیجانی بالا با برون گرایی، انعطاف پذیری، دلبازی بودن و باتوان بودن (سالکوفسکی، اوستین و مینسکی^{۲۴}، ۲۰۰۳) هماهنگ نمودن احساسات مختلف، شناسایی این احساسات و عمل آنها بر مغز و رفتار (پلاتو، ۲۰۰۳) همبستگی دارد.

در مقابل، هوش هیجانی پایین با رفتارهای مسأله ساز درونی^{۲۵}، سطوح پایین همدلی، ناتوانی در تنظیم خلق و خو (کیاروچی^{۲۶} و همکاران، ۲۰۰۰ به نقل از کاجوب، ۲۰۰۳)، افسرده خونی^{۲۷} (پارکر^{۲۸} و همکاران، ۲۰۰۱؛ به نقل از کاجوب، ۲۰۰۳) افسردگی، روان رنجور خویی^{۲۹}، بدنی و استرس (داو داو هارت^{۳۰}، ۲۰۰۰ به نقل از کاجوب، ۲۰۰۳) و نیز رفتارهای مسأله ساز بیرونی شده^{۳۱}، تنزل پیشرفت تحصیلی (بارآن^{۳۲}، ۱۹۹۷، به نقل از کاجوب ۲۰۰۳) مصرف الکل و مواد مخدر (ترینیداد و جانسون، ۲۰۰۲ به نقل از کاجوب، ۲۰۰۳)، انحراف جنسی^{۳۳} (تیدمارش^{۳۴} و همکاران، ۲۰۰۱) به نقل از کاجوب، ۲۰۰۳)، تخریب داری، دزدی (کاجوب، ۲۰۰۳) پرخاشگری (کیومن و روزل، ۲۰۰۲) همراه می باشد.

علاوه بر این در زمینه تأثیرهای هوش هیجانی بر عملکرد تحصیلی، می توان به پژوهشی که توسط پتر یانز، فریدریکسون و فارنهام^{۳۵}، در سال ۲۰۰۴، انجام گردید اشاره کرد. این محققان در بررسی خود که بر روی ۶۵۰ دانش آموز دبیرستانی در انگلستان انجام شد، دریافته اند که آن دسته از دانش آموزانی که از هوش هیجانی بالاتری برخوردار هستند، عملکرد تحصیلی بالاتری نسبت به سایرین دارا می باشند.

با توجه به مسائل مختلفی که در باره هوش هیجانی ارایه شد،

لازم به ذکر است که بر اساس پژوهش خجسته مهر (۱۳۷۰) معلوم شده است، بین گروه بینا و نابینا از نظر سازش های شخصی و اجتماعی تفاوت وجود دارد، از این رو مسوولان امر که در حیطه آموزش و پرورش نابینایان کار می نمایند، بایستی به این نکته مهم واقف باشند که پرورش هوش هیجانی نابینایان بستری را برای رشد بهتر آنها فراهم خواهد ساخت.

عوامل متعددی بر روند رشد یا تنزل هوش هیجانی تأثیر گذار است، مدرسه، محیط بیرونی و از همه مهمتر خانواده نقش تعیین کننده ای در این زمینه دارند، از این رو در ادامه مقاله به تأثیر خانواده و مدرسه بر هوش هیجانی کودک نابینا خواهیم پرداخت.

نقش خانواده در پرورش اجزای هوش هیجانی کودک نابینا
شکل گیری اجزای هوش هیجانی از همان بدو تولد کودک آغاز گردیده و به عنوان مبنای احساسی تمام یادگیری ها بعدی او، عمل می کند. خانواده به عنوان اولین مدرسه آموزش هیجان ها به کودک مطرح می باشد. نحوه ی مراقبت و برخورد والدین با کودک نابینا در شکل گیری ویژگی های عاطفی وی مؤثر است (بویاتزیز، ۲۰۰۰).



نتایج مطالعه های مختلف نشان می دهد والدینی که فاقد الگوهای صحیح تربیتی می باشند، بر احساسات و نیازهای کودک تمرکز نمی کنند، فرصت اکتشاف و کنجکاوی را از کودک سلب می نمایند، در برابر اشتباهات کودک موضعی مستبدانه و توأم با تنبیه اتخاذ می کنند، نحوه ی صحیح بیان احساسات و عواطف را به کودک آموزش نمی دهند، مجادله های کلامی و غیر کلامی با همدیگر و کودک شان دارند، خواسته های خویش را به کودک تحمیل می نمایند، و به برخوردهای افراطی و ترحم آمیز متوسل می شوند، به طور ناخواسته کودکانی را پرورش می دهند که فاقد کفایت عاطفی و هیجانی هستند. برخوردی از این قبیل، به همراه محدودیت های ناشی از نقص بینایی، کودک نابینا را به فردی



پرخاشگر، تکانشی، وابسته، ناامید، بی اعتماد و برخوردار از مشکلات رفتاری و سازشی تبدیل می نماید. اگر این الگو در تمام دوران کودکی شخص نابینا یا برجا بماند، می تواند آسیب های جبران ناپذیری به سلامت جسمانی و روانی وی وارد سازد (لیانو و تنو، ۲۰۰۳؛ سوبرگ، ۲۰۰۱؛ بویاترینز، ۲۰۰۰).

از سوی دیگر، اهمیت آسیب شناختی این گونه برخوردارها بر کودک نابینا، از نظر تفاوت های بین آنها و همتایان بینای شان، قابل ملاحظه تر می باشد. از جمله این تفاوت ها می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. نابینایی، با محدود نمودن گستره و تنوع تجربیات کودک، بر رشد شناختی آنها تأثیر می گذارد.
۲. نابینایی منجر به تأخیر افتادن رشد حرکتی و تحرک و جهت یابی نابینایان می شود.
۳. ممکن است نابینایان در زمینه ی مهارت های خودیاری و مهارت های زندگی روزمره از همتایان بینای خود ضعیف تر گردند (کامیسکی، ۱۹۹۶؛ بیکسلر، ۱۹۹۹، هر دو به نقل از هانت و مارشال، ۲۰۰۲).
۴. نابینایان متأثر از برخوردهای ناسنجیده جامعه و اطرافیان در بعد مهارت های اجتماعی، سازشی، و تشخیصی مشکلات بیشتری را تجربه می کنند (نوریخس، ۱۳۷۵؛ خجسته مهر، ۱۳۷۰؛ هالان و کافمن، ۱۹۸۸).

در مجموع با توجه به اهمیت نقش خانواده در پرورش هوش هیجانی کودکان (چه نابینا و چه بینا)، ضرورت آموزش هایی به



منظور آشنایی خانواده ها با شیوه های صحیح فرزندپروری و ویژگی های رشدی، روانی و شخصیتی کودکان، احساس می شود.

نقش مدرسه و آموزش های مدرسه ای در پرورش هوش هیجانی دانش آموزان نابینا

جایگاه مدرسه در پرورش ابعاد مختلف شخصیت کودکان از دیرباز مورد توجه متخصصان قرار گرفته است. پرورش ابعاد شناختی به همراه ابعاد غیرشناختی تأثیرهای فراگیر و عمیقی بر روند شکل گیری شخصیت آکادمیک و غیر آکادمیک دانش آموزان می گذارد.

توجه به نقش مدرسه در پرورش نظام هیجانی کودکان از این روست که یافته های پژوهشی نشانگر آن است که تجربه های هیجانی زندگی کودک، مدارهای مغز را برای آن نوع پاسخ آماده می کنند، بنابراین هنگامی که کودک خشم خود را کنترل می کند یا می آموزد که آرام باشد یا همدلی و همکاری نشان دهد، در حقیقت توانمندی های هیجانی خود را تقویت و تثبیت می کند (گلمن، ۱۹۹۵).

کودک نابینایی که در مدرسه می آموزد به چه صورتی تجربه های خود را در اختیار گرفته و در عملکردهای آکادمیک و غیر آکادمیک از شکست ها و ناکامی ها نهراسد، در واقع مدارهای مغزی خود را برای انواع مختلف تجربه های خوشایند و یا ناخوشایند آتی مهیا می سازد. از این رو، این روی آورد مدرسه می تواند تحول های چشمگیری بر کودک نابینا بر جای گذارد. آموزش مدیریت بحران به دانش آموز نابینا و یا به عبارتی آموزش اینکه چگونه وی با افکار تحمیلی، ناخوایسته و نامتناسب با سطح توانش تحصیلی خود کنار بیاید، نقش مهمی در تسریع یادگیری مهارت های جدید ایفا می نماید (جلالی، ۱۳۸۱).

در همین راستا در پرورش استعداد های هیجانی، مدرسی موفق هستند که به ایجاد رابطه ی مناسب بین دانش آموزان، دانش آموزان و معلمان و دانش آموزان و سایر اعضای مدرسه کمک می کنند. در چنین مدرسی معلم و دانش آموز برای ایجاد تعامل و رابطه متقابل و مطلوب تلاش می کنند. برنامه های آموزش مهارت های هیجانی این گونه مدارس نه تنها به آگاهی دانش آموزان از حالت های هیجانی خود کمک می کنند، بلکه عزت نفس آنان را نیز تقویت نموده و باعث می شوند که در آزمون های شناختی استاندارد نیز نمره های بهتری کسب نمایند. مدارس باید چگونگی اداره و کنترل هیجان را به کودکان بیاموزند و معلمان باید با تعامل محترمانه با کودکان و مراقبت از آنان الگوی مناسبی برای تقویت این نوع رفتارها باشند (جلالی، ۱۳۸۱).

علاوه بر این، نتایج پژوهش های جدید نیز نشانگر اثربخشی هوش هیجانی در رفتارهای مدرسه ای دانش آموزان می باشد. به عنوان مثال پدریدز، فریدریکسون و فارنهام

نتیجه گیری

امروزه به علت اهمیتی که هوش هیجانی در دنیا پیدا کرده است، حجم پژوهش‌ها و بررسی‌های معطوف به این حیطه از دانش به سرعت در حال فزونی می‌باشد، با وجود این هنوز در کشور ما هیچ‌گونه پژوهش مدون و ساختار یافته‌ای به بررسی هوش هیجانی در کودکان معلول به ویژه نابینایان نپرداخته است، لذا بر صاحب نظران و اهل علم کشور است تا همراه و همگام با این قافله‌ی جهانی حرکت نمایند و با انجام پژوهش‌های متناسب با ویژگی‌های فرهنگی- ملی دانش‌آموزان نابینای ایرانی، به شناخت جنبه‌های هوش هیجانی و متغیرهای مؤثر و همبسته با آن در این قشر از افراد جامعه همت گمارند.

امید است تا در پرتو این قبیل پژوهش‌ها، رهیافت‌ها و رهنمودهایی مفید و اثربخش برای استفاده و کاربرد معلمان، والدین، مربیان و سایر دست‌اندرکاران امر تعلیم و تربیت این دانش‌آموزان فراهم شود.

(۲۰۰۴) در پژوهش خود دریافتند دانش‌آموزانی که دارای هوش هیجانی بالایی هستند، رفتارهای انحرافی^{۳۷}، گریز از مدرسه و اخراج از مدرسه^{۳۸} در آنها کمتر دیده می‌شود. این پژوهشگران هوش هیجانی را در حکم یک متغیر میانجی^{۳۹} دانسته و معتقدند دانش‌آموزان با هوش هیجانی بالا به صورت مؤثرتر و بهتری با استرس‌های هیجانی و اضطراب روبه‌رو می‌شوند و نیز از عملکرد تحصیلی بالاتری برخوردار می‌باشند.

همان‌گونه که اشاره گردید، مدرسه از جایگاه ویژه‌ای در پرورش هوش هیجانی به عنوان مؤلفه تأثیرگذار در روند تکامل جنبه‌های تحصیلی و اجتماعی نابینایان و هم‌تابان بینی آنها برخوردار می‌باشد. بنابراین ضرورت دارد که در برنامه‌های درسی و غیر درسی مدارس جایگاه ویژه‌ای برای پرورش مهارت‌های هیجانی این‌گونه دانش‌آموزان در نظر گرفته شود.





1. emotional intelligence
2. Cognitive intelligence
3. intelligence quotient (IQ)
4. Sigelman 5- Bellack
6. Trinidad & Janson
7. Arnild
8. Emasive
9. Mayer & Salovey
10. Gardner
11. Goleman
12. Boyatzis
13. Sjoberg
14. Kaschub
15. Wechsler Intelligence Scale for Children- Revised (WISC-R)
16. Blind learning Aptitude Test
17. Ohwaki - Kohs
18. Thorndike
19. Mayer & Coob
20. Plato
21. self - Awareness
22. self- Manegment
23. achievement orientation
24. social -awareness
25. empathy
26. service orientation
27. Rhee
28. Liau & Teoh
29. Quebbman & Rozell
30. Heiliger & Hingestman
31. Wong & Low
32. Saklofsake . Austin & Minski
33. internal pblematic behaviors
34. Ciarrochii
35. Alexithymia
36. Pareker
37. neuroticism
38. Dawda & Hart
39. external problematic behaviors
40. Bar - On
42. Tidmarsh
43. Petrides, Frederickson & Furnham
44. Komidki
45. Beksler
46. Hunt & Marshal
47. deviant Behavior
48. Turancy & Exclusions
49. Madioator

منابع:

- تهامی منفرد، شراره؛ علیایی زند، شهین و یوسفی لویه، مجید (۱۳۸۱). بررسی رابطه هوش هیجانی و راهبردهای رویارویی در دانش آموزان عادی و تیزهوش دبیرستان های شهر تهران. مقاله ارائه شده به اولین همایش ملی استعدادهای درخشان، شیراز.
- جلالی، سید احمد (۱۳۸۱). هوش هیجانی، ویژه نامه ارزشیابی تحصیلی، فصلنامه تعلیم و تربیت. شماره ۶۹ و ۷۰، صفحه ۸۹-۱۰۵.
- خجسته مهر، غلامرضا (۱۳۷۰). مقایسه ویژگی های شخصیتی نوجوانان بینا و نابینا. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
- گلמן، دانیل (۱۹۹۵). هوش هیجانی: توانایی محبت کردن و محبت دیدن. (ترجمه ی نسرين پارسا، ۱۳۸۰). تهران انتشارات رشد.
- گلמן، دانیل (۱۹۹۵). هوش عاطفی. (ترجمه حمید رضا بلوچ، ۱۳۷۹). تهران: انتشارات جیحون.
- مقنی زاده، علی (۱۳۸۲). ارزشیابی در سیستم آموزشی ایران. گزارش پژوهشی منتشر شده توسط دفتر ارزشیابی تحصیلی وزارت آموزش و پرورش.
- نوربخش، مرتضی. (۱۳۷۵). عوامل روانی اجتماعی مؤثر بر وضعیت تحصیلی نابینایان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- هالان، دانیل. پی و کافمن، جمیز، ام. (۱۹۸۸). کودکان استثنایی (زمینه تعلیم و تربیت ویژه). (ترجمه ی فرهاد ماهر، ۱۳۷۸). تهران: انتشارات رشد.

- Boyatzis, E. (2002). Developing Emotional Intelligence, to be published in San Francisco: Jossey - Bass.
- Hunt, N. & Marshal, K. (2002). Exceptional children and youth. (3 ED). Houghton Mifflin Company.
- Kaschub, Michele. (2002). Defining Emotinal Intelligence in Music Education. Arts Education policy Review. Vol 103.N: 5. pp:9-15.
- Liau, K. & Teoh, S. (2003). The case for Emotional Literacy Journal of Moral Education. Vol 32. N: 1, pp: 51-66.
- Pwtrides, K. V., Federicksin, N., & Furnham, A. (2004). The role of trait emotional intelligence in academic performance and deviant behavior at school. Personality and Undiv9dual Differences. Vo 136. pp: 277-293.
- Plato. (2003). Effwtive Education and The Role of Emotional Intelligence. Internet Sddress: www.advanced communication. Com. Au/html.
- Quebbeman, J.& Rozell, Elizabeth. (2002). Emotional Intelligence and dispositional affectivity Human Resource management Review. Vol 12, Issue, 1pp: 125-143.
- Saklofski, H. Austin, J. & Minski, paul. (2003). Factor structure and validity of a trait emotional Intelligence Measure. Personality and Individual Differences. Vol 34, Issue, 4, pp: 707-721.
- Sjoberg, Iennart. (2001). Emotional intelligence and life adjustment. Center fof Economic psychology.
- Wong, chi-sum, & Law, S. (2002). The effect of leader and follower emotional intelligence on performance and attitude. The leadership Quartely. Vol 13, Issue 3.pp: 243-274.